

چیستی و چرایی عنصر مشهورات در تاریخ نگاری اسلامی

جواد جعفری^۱

چکیده

منطق، میزانی است برای سنجش درستی و نادرستی گزاره‌ها و نظریات علمی عقلی و نقلی از جمله تاریخ و سیره و حدیث. منطق انواع تاریخ نگاری اسلامی نیز بر اساس عناصر منطقی چون متواترات، مسلمات، مشهورات و... شکل گرفته که از آن میان عنصر مشهورات کاربرد بسیاری در آن داشته است. در پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده، پس از آشنایی با مفهوم مشهورات در علوم مختلف، برخی از گزارش‌های حدیثی-تاریخی مهم را از لحاظ قیاس منطقی ارائه می‌دهیم تا هم صحت آن قضایای تاریخی و هم چگونگی کاربرد مشهورات را در آن به شکل علمی بسنجیم و در پی این هدف هستیم تا چیستی و چرایی عنصر مشهورات را در تاریخ نگاری اسلامی و سیره و حدیث مورد ارزیابی کاربردی قرار دهیم. حاصل این پژوهش حاکی از آن است که در تاریخ نگاری اسلامی، مورخان و اهل حدیث قضایا و گزارش‌های تاریخی خود را دانسته و نادانسته بر اساس مشهورات نوشته و به کار برده‌اند؛ گاه به درستی و گاهی به غلط که نادرستی‌ها معمولاً نتیجه‌ی سوگیری‌های مذهبی نویسندگان بوده است.

واژگان کلیدی

تاریخ نگاری اسلامی، مشهورات، منطق، حدیث، روایات تاریخی.

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه).

مقدمه

ازجمله مباحثی که باید موردتوجه خاص قرار گیرد، جایگاه و تأثیر منطق در علوم نقلی است، زیرا مسائل و مبانی منطقی در تفهیم و درک علوم نقلی مؤثر است و موجب می‌شود که ذهن در تشخیص مسائل خطا نکند بدین سبب هدف و غرض منطق تأمین می‌شود. چراکه منطق، علمی ابزاری است و کار آن قالب‌دهی اندیشه است. نوشتار حاضر به‌نوعی درآمدی است بر جایگاه شناسی «مشهورات» به‌عنوان یکی از عناصر منطقی به کار رفته در علوم نقلی مانند حدیث و سیره و تاریخ و بررسی چیستی و چرایی آن؛ چراکه تاکنون به این موضوع (جایگاه‌شناسی منطق در علوم نقلی) به‌طور جدی پرداخته نشده است. مقاله‌ی حاضر این امکان را برای شخصی که در علوم نقلی وارد شده فراهم می‌سازد تا به کاربرد منطق در رشته علمی خود بپردازد و مسائل منطقی موردنیاز خود را موردپژوهش و کاوش قرار دهد؛ این امر ثمرات زیادی دارد ازجمله اینکه طلاب جوان با چگونگی کاربرد منطق در علوم فقه و حدیث و سیره و ... آشنایی یافته و به‌طور ملموس فایده و غرض علم منطق را درک می‌کنند. همچنین در اثر این آشنایی ذهن طلاب تقویت شده و دقت نظر ایشان بالا می‌رود که به‌موجب این کارورزی و ممارست، شخص، ذهن خود را از خطای در فکر و پژوهش حفظ می‌کند؛ زیرا علم منطق به‌اصطلاح «بلعیدی» نیست بلکه علمی «هضم کردنی» است؛ همچون علم فلسفه و علمی که رابطه مستقیم با اندیشیدن دارند. در این مقاله بر آنیم که به‌دوراز گرافه‌گویی و اطناب به یکی از عناصر پرکاربرد منطقی در علوم نقلی بپردازیم؛ چراکه گستردگی مطالب ما را از هدف اصلی که تطبیق بین دو علم است بازمی‌دارد و موجب تشویش ذهن مخاطب می‌شود.

طرح و تبیین مسئله

در گستره‌ی وسیع تاریخ‌نگاری اسلامی برای تولید اصطلاحات بر اساس نیازهای بنیادین در رشته‌های علمی چون تاریخ و حدیث و سیره، از ترکیب و ادخال دیگر اصطلاحات رایج در رشته‌های علوم اسلامی نظیر منطق و فلسفه و کلام، به جهت تقریب اذهان، اصطلاحاتی چون متواترات، مسلمات، مرسلات و مشهورات، وارد و ایجاد شد. این اصطلاحات، به‌نوعی مبانی منطق تاریخ‌نگاری اسلامی را تشکیل داد و دانشمندان علوم نقلی گزارش‌ها و قضایای علمی خود را مبتنی بر آن تدوین و تألیف کردند. این اصطلاحات که از دانش منطق وارد علوم نقلی عالمان مسلمان گردید، رفته‌رفته جای خود را باز کرد و تثبیت شد. حجم عظیم دانش‌ها و علوم

نقلی اسلامی امروز، به‌ویژه در تاریخ و سیره و حدیث نگاری بر پایه‌ی این عناصر ایستاده است و نیازمند بررسی دوباره و نقد و تحلیل، جهت تازه‌سازی و تدقیق علمی است. از این میان، عنصر مشهورات، در سیره و تاریخ و علم‌الحديث جایگاه ویژه‌ای دارد و بایسته است که با نگاهی دوباره به اهمیت، چستی، چرای و چگونگی آن پردازیم و همچنین گنجینه ارزشمند و سرشار اسلامی را از اشتباهات احتمالی بپیراییم.

قبل از ورود به مباحث اصلی در مورد اخبار و گزارش‌های مصطلحاً «مشهور یا مشهورات» لازم است به نکته‌ای توجه داشته باشیم تا دچار النقاط و خلط بحث نگردیم و آن این است که اصطلاح موردنظر، در کدام رشته از علوم و در کدام معانی استفاده می‌شود. در مورد اصطلاح مزبور نیز باید متوجه این مسئله باشیم که در علم منطق، فقه و اصول و مصطلح‌الحديث در معانی متفاوتی به کار برده و استفاده می‌شود. ما در اینجا به مصطلح فقه و اصول و منطق بیشتر تکیه نمودیم تا در مصطلح‌الحديث، چراکه در حدیث نیز به همان معنی فقهی و اصولی نزدیک است. در این نوشتار پس از تعریف لغوی مشهورات، به تعریف این اصطلاح از لحاظ فقهی، منطقی و حدیثی - اصولی می‌پردازیم و سپس وارد بحث اصلی یعنی چستی و چرای مشهورات در تاریخ‌نگاری اسلامی می‌شویم و در حین بررسی، دیدگاه‌های مورخان و مرادشان را از مشهورات در کلام آنان درج‌های مختلف بررسی، نقد و سپس تحلیل می‌کنیم که در کجا و کدام متون تاریخی به کدام معانی استفاده شده است. همچنین در لابه‌لای بحث به این مطلب می‌پردازیم که مشهور یا شهرتی که یک مورخ از آن سخن گفته آیا اعتبار و اعتماد و حجیت کافی و وافی دارد یا خیر؟ اینجا بحث ما به مبحث اصولی و منطقی در تاریخ‌نگاری اسلامی مبدل می‌شود و باید تنها به مبانی اولیه‌ی اعتبار آن پردازیم؛ چون پژوهش موردنظر ما اجازه ورود به مناقشات متعدد و ادله‌ی ردّ و قبول دیدگاه‌های مخالف و موافق را در مصطلح مزبور به ما نمی‌دهد؛ به‌ویژه که علمای فقه و اصول مطالب و فروعات فراوانی در باب آن دارند؛ مانند اینکه کدام نوع شهرت در کجای یک فتوا تأثیر دارد و... از این قبیل مباحث که موجب اطاله‌ی کلام می‌گردد و خارج از مبحث ماست.

چستی شهرت در لغت و اصطلاح:

مشهورات جمع مشهوره، اسم مفعول از فعل شَهَرَ و مونث کلمه‌ی مشهور است. در لغت به معنی معروف، شناخته، پراوازه و نامور آمده است آن را آشکار شده، شهرت کرده و نیک شناخته

شده و ... نیز گفته‌اند (دهخدا، ذیل ماده مشهورات). همچنین به قضایا و آراییی گفته می‌شود که جمیع مردم یا اغلب آن‌ها بر تصدیق آن اتفاق دارند؛ اما مشهورات، در اصطلاح علمی، در علوم و فنون مختلف معانی ویژه خود را دارد.

مشهورات فقهی:

در اصطلاح فقهی، مشهور به معنای ذیل استفاده می‌شود.
 ظهور الشيء فی شئعة حتی یشهره الناس و منه الحدیث «من لبس ثوباً یشهره ألبسه الله ثوب مذلة» ای یشمله بالذل کما یشمل الثوب البدن ای یصغره فی العیون و یحقره فی القلوب؛ و المشهور: المعروف (غدیری، ۱/۲۹۲). المشهور نزد فقها: هو الحكم الذی اختاره اکثر من الفقهاء (همان/۵۳۷)

شناخت مشهورات فقهی در تاریخ‌نگاری اسلامی ضروری به نظر می‌رسد چراکه بدون شناسایی درست مشهورات فقهی، ممکن است مورخ به سبب غفلت از یک گزارش تاریخی یا سیره‌ای که برگرفته از پیش‌فرض‌های فقهی است، دچار اشتباه در نقل و نقد و بررسی‌های خود گردد؛ به‌ویژه که اصطلاح مزبور، بین فقهای مسلمان در قرون متفاوت، در معانی مختلف رایج بوده است.

مشهورات منطقی:

اساساً مشهورات از اصطلاحات کاربردی در علم منطق است و مقصود از آن، قضایایی است که بین مردم شهرت پیدا کرده و تصدیق آن بین تمام یا بیشتر عقلا یا گروه خاصی از مردم رواج پیدا کرده است، مانند نیکو بودن عدل و زشت بودن ظلم. مشهورات یکی از اقسام مواد قیاس است و منظور از آن، قضایایی است که زبانزد همه است و میان مردم شهرت دارد. آنچه موجب اعتقاد به این قضایا می‌شود، یا شهادت همگان است یا شهادت اکثر مردم یا شهادت همه دانشمندان و بزرگان به آنچه موافق رأی و عقیده عموم مردم است. این قبیل قضایا، واقعیتی جز مطابقت آرای عقلا ندارند. شهرت بخشی از این قضایا، نتیجه زندگی در اجتماع است و اگر کسی از ابتدا به حال انفرادی و دور از اجتماع زیسته باشد ممکن است آن‌ها را باور نکند، اما منشأ

شهرت برخی دیگر، مطابقت آن‌ها با واقع و پذیرش مفاد آن‌ها توسط عقول فردی است. از همین رو، قضایای اولیات هم از حیث شهرت در زمره مشهورات قرار می‌گیرد (مشکوه‌الدینی/۵۹۲). ابن‌سینا گوید: اما مشهورات که جز مشهوری ندارند، مقدماتی‌اند که عامه و مانند عامه چنین پندارند که اندر طبع خرد به اول کار است و نه چنان بود ولیکن از کودکی مردم آن شنود و همه شهرها یا بیشتر شهرها بر آن اتفاق کرده باشند. یا چیزی بود که عقل واجب نکند به اول طبع ولیکن خوی مردم از معنی شرم و رحمت و هرچه بدین ماند... و مثال مشهورات چنان بود که گویند «داد واجب است» و «دروغ نشاید گفتن» و چنان که گویند «پیش مردمان عورت نباید گشاد» و «کس را بی‌گناه نباید آزدن» و چنان که گویند «خدای بر هر چیزی قادر است» و «هر چیزی را داند» (ابن‌سینا، دانشنامه علایی/۱۲۰). تقسیمات متعددی برای قضایای مشهورات ذکر شده است. از باب مثال، به اعتبار گستره و دامنه شهرت، به مشهورات مطلقه و مشهورات محدوده منقسم می‌شود و به اعتبار حقیقی یا ظاهری بودن و زوال‌پذیری شهرت، به مشهورات حقیقیه و مشهورات ظاهریه منقسم می‌شود و به لحاظ اسباب شهرت به: ۱- واجبات مقبول ۲- تأدیبات مصلحتی ۳- خلیات ۴- انفعالیات ۵- عادیات ۶- استقرائات (مظفر، منطق/۳۲۷/۳).

یک قسم از قضایای مشهورات، مشهورات مطلقه هستند. مشهورات مطلقه به آن دسته از قضایای مشهورات گفته می‌شود که نزد عموم مردم و جمیع دانشمندان شهرت داشته و اختصاص به قومی خاص یا دانشمندان علم معینی ندارند، همانند: حسن عدل و قبح ظلم. در مقابل مشهورات مطلقه، مشهورات محدوده است، یعنی قضایایی که نزد گروهی خاص و یا دانشمندان یک علم شهرت داشته ولی در علم دیگر شهرت ندارند. مثلاً ممکن است در میان متکلمان قضیه‌ای دارای شهرت باشد اما عالم نحوی از آن اطلاعی نداشته باشد (گرامی/۱۷۰). مشهورات محدود؛ چنان بود که به نزدیک قومی مشهور باشد، چنانکه تصدیق به آنکه تسلسل محال است به نزدیک متکلمان و هر اهل علمی و صنعتی را مانند آن مشهورات باشد که به نزدیک غیر ایشان باشد که مقبول نبود (طوسی/۳۴۷).

به قضایای مشهورات، «ذایعات» هم گفته می‌شود، اما از تعبیر برخی اهل منطق، همچون علامه حلی در الجوهر النضید چنین استفاده می‌شود که ذایعات، مترادف مشهورات حقیقیه بوده و شامل مشهورات غیر حقیقیه نمی‌شود. به گفته صاحب کتاب رهبر خرد، ذایعات گاهی بر آن دسته از مشهورات اطلاق می‌شود که صدق آن‌ها متوقف بر انضمام یک قید است درحالی‌که بدون آن قید شهرت یافته است، مثل: «آزار غیر برای انتفاع خویش ناپسند است» که به‌طور اطلاق صادق

نیست؛ زیرا عقل، کشتن حیوان برای انتفاع را ناپسند نمی‌داند (ابن‌سینا، النجاه/۱۱۸).

مشهورات به اعتبار زوال و عدم زوال شهرت آن، به مشهورات حقیقی و مشهورات غیر حقیقی (ظاهری) تقسیم می‌شود. مشهورات حقیقی قضایایی هستند که بعد از تأمل و تدبر در مفاد آن‌ها شهرتشان به حال خود باقی‌مانده و زایل نمی‌شود. قضایایی مثل «العدل حسن» از این قبیل هستند که در همه حالات و زمان‌ها و مکان‌ها شهرت دارند. در برخی آثار، مشهورات حقیقی، مرادف آرای محموده قرار گرفته است. مشهورات حقیقی مطلق؛ چنانکه عدل حسن است و ظلم قبیح و این حکم به حسب مصالح جمهور یا به سبب عادات فاضله و اخلاق جمیله که در نفوس راسخ باشد، یا به سبب قوتی از قوت‌های نفس ناطقه غیر عقلی، مانند رقت یا حمیت یا حیا یا غیر آن مقبول بود به نزدیک همه کس (طوسی/۳۴۶-۳۴۷). مشهورات غیر حقیقی یا مشهورات ظاهری، به قضایایی گفته می‌شود که در ابتدای امر پسندیده و مشهور به نظر می‌رسند ولی با کمی دقت و تأمل و رجوع به عقل معلوم می‌گردد که از امور ناپسند و کذب هستند. مشهورات به ظاهر؛ آن مقدمات بودند که به اول شنیدن، چنین وهم افتد که ایشان مشهورند و چون به حقیقت بنگری نه مشهور بودند (همان).

باید توجه داشت که در تاریخ‌نگاری اسلامی سخنان و اعتراف‌های زیادی از مردم جزو اخبار و گزارش‌ها در تاریخ‌نگاری مسلمانان قرار گرفته است. این قبیل اخبار در تاریخ‌نگاری محلی و فرهنگی مردم مسلمان در مناطق مختلف از این نوع قضایای «مشهورات منطقی» اخذ شده است و مسئله اعتبار این نوع اخبار و قضایا از جهت منطقی اثبات شده است.

مشهورات حدیثی - اصولی:

در علوم حدیثی - اصولی، مشهور عبارت است از آنچه شهرت پیدا کند. در اصطلاح علمای اصول، گاهی مراد از آن، فراوانی تعداد راویان یک حدیث است به اندازه‌ای که به حد تواتر نرسد و گاهی مراد از آن، رواج و اشتها یک فتوا میان فقها است، در صورتی که به حد اجماع نرسد و در مقابل آن حدیث شاذ قرار دارد (صدر، ۱۳۳/۳ و مظفر، اصول الفقه، ۱۴۵/۲). برخی از علمای اهل سنت خبر مشهور را عبارت از آن خبری می‌دانند که در اصل (قرن اول هجری قمری) واحد بوده و سپس در قرن دوم هجری قمری انتشار یافته و شهرت پیدا کرده است. همچنین گروه زیادی - که امکان ندارد نسبت به کذب هماهنگی کرده باشند - آن را روایت کرده‌اند و نسبت به بعد از قرن اول مانند خبر متواتر است. برخی نیز گفته‌اند: مشهور آن خبری است که مورد قبول علما

واقع شده است و برخی دیگر معتقدند: مشهور آن خبری است که راه‌ها و سندهای آن محصور در بیش از دو راه و سند باشد ولی به حد تواتر نرسد. چنین خبری را «مستفیض» نیز گفته‌اند (محسنی/۳۳۹). سیوطی در این باب چنین گفته: قرائت مشهور قرائتی است که سند آن صحیح باشد، به حدّ تواتر نرسد، موافق قواعد زبان عربی باشد و از دیدگاه قرائت نیز غلط به شمار نیاید و نادر نباشد (تهانوی، ۱۵۵۱/۲). نیز بعضی گفته‌اند: مشهور آن خبری است که تنها نزد اهل حدیث شهرت داشته باشد. یا اینکه مشهور خبری است که نزد محدثین و غیر محدثین شهرت داشته باشد، مانند حدیث «انّما الاعمال بالنیّات» که نزد محدثین، مفسرین، فقها و عرفا شهرت دارد. ولی اگر حدیثی نزد غیر اهل فن حدیث شهرت داشته باشد درحالی که اصلی ندارد، این داخل در قسم حدیث ضعیف می‌شود (سبحانی/۶۳) و اما اقسام شهرت در اصطلاح فقها و محدثین سه قسم است:

۱- شهرت روایی. ۲- شهرت عملی. ۳- شهرت فتوایی.

عوامل نیازمندی «شهرت» در گزارش‌های تاریخی:

سؤال مهمی که در ذهن هر پژوهشگر تاریخی مطرح می‌شود این است که یک مورخ در هنگام نوشتن اخبار و آثار تاریخی چرا و به چه دلایلی نیازمند گزینش اخبار و گزارش‌ها شده است؟ چه الزاماتی وی را با انتخاب اخبار مشهور و غیر مشهور یا اصل شناخت پدیده‌ها و وقایع تاریخی شهرت‌آور در تاریخ‌نگاری روبرو ساخته و به عبارت دیگر چه عواملی باعث شده است که تاریخ‌نگار، از اخبار و گزارش‌های به اصطلاح «شواذّ و نوادر و منفردات» پرهیز نماید؟ در ادامه به این عوامل می‌پردازیم:

۱. محل فقدان سند:

۲۷

یکی از مهم‌ترین عوامل و دلایل گرایش تاریخ‌نگار به سمت اخبار مشهور و جمع‌آوری آن، کمبود و فقدان اسناد مکتوب است. هنگامی که مورخی در مورد یک پدیده تاریخی، با کمبود یا فقدان اسناد موردنظر خود مواجه می‌گردد، به اخبار مشهور و یا ابعاد شهرت یافته در اخبار روی می‌آورد و همان ابعاد را در مکتوب خود به عنوان مشهور یاد می‌نماید. به‌طور نمونه می‌توان از کتاب المعارف، مهم‌ترین اثر تاریخی ابن قتیبّه دینوری (۲۱۳-۲۷۶) نام برد که مؤلف در گزارش‌های مربوط به سیره و مغازی، هم از ابن اسحاق و هم از واقدی مطالبی آورده است. برخی از گزارش‌های وی با سند متصل است و سند به خود او منتهی می‌شود و در برخی دیگر

گر چه به صورت متصل نقل شده اما سند نمی‌تواند بدو متصل باشد. ظاهراً یا منبعی که در اختیار داشته مستند بوده یا مانند بسیاری از مورخان کهن، آنچه را در آن زمان شهرت داشته، آورده است. پس جایی که یک سند تاریخی ذکر نشود مورخ آن پدیده را در نگاه خود «انسجام شهرت» می‌بخشد و قضیه تاریخی «مشهور» گفته می‌شود.

۲. وضوح پدیده اجتماعی:

دومین عامل گرایش مورخان به سمت مشهورات و پدیده‌های تاریخی معروف، آشکاری و روشن بودن آن قضایای تاریخی در اجتماع بشری است؛ یعنی در طول تاریخ، قاعده بر این بوده است که مردم همیشه توجه‌شان به پدیده‌های تاریخی مشهور و قابل توجه و برجسته‌تر جلب می‌شود و معمولاً قضیه‌ی بزرگ‌تر و برتر از دیگر قضایای عادی و معمولی زندگی را، به خاطر می‌سپارند و از این‌روی برای مورخان قابل اعتماد می‌نمایند. چنانکه در تاریخ جهان و ایران نیز برای این مسئله مثال‌هایی وجود دارد؛ مثلاً مردم فرانسه ماجرای انقلاب کبیر فرانسه را قرن‌هاست که به خاطر سپرده‌اند و یا در زمانه‌ی ما ماجرای «انقلاب اسلامی ایران» یک قضیه بزرگ‌تر و مهم‌تر از دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی زمانه بود و بعد از گذشت چند دهه هنوز در ذهنیت ملت مسلمان ایران به‌وضوح باقی مانده است؛ همچنین از پدیده‌های تاریخی قدیمی‌تر از انقلاب اسلامی، قضیه ملی شدن صنعت نفت و یا نهضت مشروطه از پدیده‌های مشهور تاریخی ایران معاصر است که ذهنیت عمومی به آن توجه ویژه داشته است و وثاقت تاریخی‌شان از حیث شهرت غیرقابل انکار است.

ملاک حجیت شهرت در حدیث و تاریخ:

در منطق تاریخ‌نگاری اسلامی، اصطلاحاتی چون شهرت و مشهورات با پیش‌فرض‌هایی موجب اثبات است که ما به‌طور نمونه، اشاره‌ای به یکی از آن‌ها می‌کنیم. این پیش‌فرض بدین‌صورت مطرح است که اگر مصطلح مشهورات تاریخی برگرفته از مواد اصلی حدیثی باشد، آن موقع مورخ نیازمند استدلال حدیث‌گونه است و ملاک حجیت اخبار تاریخی را از عالمان رشته علوم و فقه الحدیث اخذ می‌کند که از نگاه مورخان نباید اشکال‌پذیر باشد چون بحث ریشه حدیثی دارد؛ مانند «رابطه حدیث مستفیض و مشهور» و نقش آن در تاریخ که در مورد آن، از استدلال حدیث‌نگاران استفاده می‌کنیم. اهل فن، در اینکه میان خبر مستفیض و مشهور، رابطه مترادف وجود دارد یا عموم و خصوص مطلق، بسیار ابراز نظر کرده‌اند. شیخ بهایی در این مورد

آورده است:

و يقال له المشهور، ایضا حین تزید رواته عن ثلاثه او اثنین (بهای/ ۷۰)

به خبر مستفیض، هرگاه راویان آن بیش از سه نفر و یا دو نفر باشند، مشهور نیز گفته شده است. همچنین به دنبال این دیدگاه می‌نویسد:

و قد یغایر بینهما، ای بین المستفیض و المشهور، بان یجعل المستفیض ما اتصف بذلک فی ابتدائه و انتهائه علی السواء و المشهور اعم من ذلک (همان).

گاهی بین مستفیض و مشهور، تفاوت نهاده می‌شود، به این معنی که مستفیض خبری است که در آغاز و انجام، یکسان باشد و خبر مشهور، اعم است از مستفیض. او در جای دیگری آورده است: و قد یطلق المشهور علی ما اشتهر علی اللسنه وان اختص باسناد واحد، بل مالا یوجد له اسناد اصلا؛ یعنی برخی اوقات مشهور به حدیثی گویند که بر زبان‌ها اشتهار پیدا کرده باشد هر چند یک سند (راوی) بیشتر نداشته باشد بلکه حتی اصلاً سندی نداشته باشد. از این‌رو، در مورد ارتباط میان حدیث مشهور و مستفیض، سه دیدگاه وجود دارد: برخی آن دو را مترادف و برخی مشهور را اعم و برخی دیگر، مستفیض را اعم محسوب می‌کنند. (همان).

ارزش و اهمیت مشهورات تاریخی:

در قرون اولیه اسلامی مردم اخبار را تدوین کرده و آثاری فراوان به یادگار گذاشته و تواریخ ملت‌ها و دولت‌ها را در سراسر جهان گردآورده‌اند، ولی آنان که به فضیلت «شهرت و پیشوایی» نام بردار شده و کتب پیشینیان را تتبع کرده و در آثار خویش آورده‌اند گروهی اندک و انگشت‌شمار بیش نیستند، مانند ابن اسحاق و طبری و ابن کلبی و محمد بن عمر واقدی و سیف بن عمر اسدی و مسعودی و دیگر نامورانی که در میان همه مورخان متمایزند. هرچند به طوری که نزد ثقات و حافظان معتبر حدیث مشهور است در کتب مسعودی و واقدی موارد عیب‌جویی یافت می‌شود، ولی باین همه نیز، همچنان عموم مورخان اخبار ایشان را پذیرفته و شیوه‌ها و آثار آنان را در تصنیف پیروی کرده‌اند (ابن خلدون، تاریخ، ۳/۱).

همچنین در باب اهمیت شهرت، می‌توان به این سخن مسعودی توجه کرد که وی از قیل همین مفهوم «شهرت» می‌گوید: «همه ولایت‌های این اقلیم به بابل شهره شده است، از این‌رو

که محل بابل محترم و ناحیه آن معتبر است و مردم صاحب نظر چیزها را به آنچه برتر و مشهورتر است نسبت می دهند» (مسعودی/۳۶).
 لان ذوی المعرفة من الناس انما ينسبون الشيء الى الأفضل المشهور
 (همان/۳۲).

انواع شهرت در تاریخ نگاری:

الف) شهرت مطلق تاریخی. ب) شهرت نسبی تاریخی. ج) شهرت نگاری تاریخی بین مورخین

الف) شهرت مطلق تاریخی:

شهرت مطلق تاریخی، شهرتی است که تاریخ نگاران به صورت مطلق بدون هیچ قید و شرط لازم برای اعتبار بخشی به داده های تاریخی-مثلاً شهرتی که برای استدلال و ردّ یک خبر لازم است- به کار می برند و این نوع، بیشتر یک شهرت عرفی است تا یک شهرت علمی؛ یعنی اگر خبر در مرتبه ای از شهرت نرسیده باشد نمی شود به آن تمسک جست. این نوع از شهرت یک گزارش یا روایت تاریخی، در نگاه شیخ مفید از ملاک های پذیرش اخبار و گزارش های تاریخی است. چنان که وی در برخی موارد روایاتی را به سبب مشهور نبودن آن ردّ می کند. بر همین اساس، دلیل وی برای عدم پذیرش روایات اتفاق ابوبکر- علاوه بر دلایل دیگری که می آورد- مشهور نبودن آن است؛ به ویژه در مقایسه با شهرت اتفاق امام علی (ع) و حتی در مرتبه ای پایین تر، در مقایسه با شهرت اتفاق عثمان. البته نمونه ها و مصادیق هر یک از این استدلال های شیخ مفید بسیار بیشتر از این است که در آثار ایشان می توان بدان دست یافت (خانجانی/۱۳-۱۴).

ب) شهرت نسبی تاریخی:

همچنان که از عنوان اصطلاح مذکور برمی آید شهرت یک خبر یا گزارش یا روایت است در نسبت به اخبار و گزارش ها و روایات دیگر و به آن شهرت نسبی و گروهی و یا ذوقی گفته می شود و نمونه آن گزارش عالم، اعلام شناس و شرح حال نویس مسلمان، زرکلی است که دو گزارش تاریخی در مورد مرقد شریف حضرت شعیب (علیه السلام) ذکر می نماید که یکی را از

عبدالکریم سمعانی در الانساب و دیگری را از عالم معروف نووی نقل می‌کند و پس از نقل هر دو گزارش، خبر و گزارش مشهور را به سبب شهرت آن، بر دیگری ترجیح می‌دهد.

النَّبِيُّ شُعَيْبٌ (... - ... - ...) شعیب: النبیّ العربیّ. من بنی مدین، من نسل إبراهیم. کان بعد هود و صالح، و قبیل آیام موسی. منازل قومه بقرب تبوک، بین المدینة و الشام. اختلف النسابون فی اسم أویه و جده، فقال بعضهم: هو ابن نوفل بن رعبیل بن مرّ بن عنقاء بن مدین، و قال آخرون غیر ذلك. و قال المسعودی: کان لسانه العربیة. و فهم بعض المفسرین، من الآیة علی لسان قومه: «و إنا لنراک فینا ضعیفا» أنه کان أعمی، فجعله ابن حبیب أول من ذکرهم تحت عنوان «أشراف العمیان». و قال السمعانی: قبره فی حطّین (فلسطین) و زاد النووی: و هذا مشهور عند أهل بلادنا، و علی قبره بناء (زرکلی، ۱۶۵/۳).

البته، این گونه چینش و ترجیح یک قول، بر دیگری بر اساس مشهور بودن یک خبر است نزد یک گروه از مردم منطقه‌ای خاص، در زمان خاص که علم‌آور بودن آن متعلق است به اعتبار آن مردمی که مورخ خبر را از آنان شنیده است. بدیهی است که این نوع از اخبار و گزارش‌هایی که نهایتاً به قول مردم باز می‌گردد چندان اعتبار ندارد. چرا که در بین زمان وقوع مرگ و به‌ویژه محل قبر مطهر یک نبی و اطلاعات دقیق مردم آن منطقه، به‌نوعی نسبت تباین وجود دارد چون مردم یک منطقه حتی به اخبار و فرهنگ هم‌زمان خود نیز وقوف ندارند و پذیرش آن خلاف عند العقلاء به حساب می‌آید.

این اصطلاح یعنی یک خبر مشهور بین مؤرخان - یا اکثرشان - پذیرفته و نقل شده است و از آنجاکه به‌عنوان شهرت‌نگاری تاریخی بین افراد متخصص در تاریخ به حساب می‌آید، بالاترین اعتبار را به دست می‌آورد. چرا که در اینجا بحث شهرت نزد عموم مردم نیست، بلکه بحث در باب قضیه یا خبری نزد اهل آن فن است و از طرف دیگر چون هیچ‌یک از متخصصین فن، آن را ردّ نکرده و مستثنای آن پیدا نشده است که معارض مستقر آن به حساب آید، این نوع خبر یقیناً

علم آور به حساب می آید و نیازی به ادله اثبات هم نیست. مثلاً ابن خلدون در مقدمه به این نوع اخبار توجه خاصی داشته و بعد از تتبع و استقرای فراوان به این نتیجه می رسد که این نوع از اخبار مشهور، علم آورند.

دَوْن الناس فی الأخبار و أكثروا، و جمعوا تواریخ الأمم و الدول فی العالم و سَطَّروا. و الذین ذهبوا بفضل الشهرة و الأمانة المعتبرة، و استفرغوا دواوین من قبلهم فی صحفهم المتأخرة، هم قليلون لا یکادون یجاوزون عدد الأنامل، و لا حركات العوامل؛ مثل ابن إسحاق و الطبری و ابن الکلبی و محمد بن عمر الواقدی و سیف بن عمر الأسدی و المسعودی و غیرهم من المشاهیر المتمیزین عن الجماهیر؛ و إن کان فی کتب المسعودی و الواقدی من المطعن و المغمز ما هو معروف عند الأثبات، و مشهور بین الحفظة الثقات، إلا أن الکافة اختصَّتْهم بقبول أخبارهم، و اقتفاء سننهم فی التصنيف، و اتباع آثارهم. و الناقد البصیر قسطاس نفسه فی تزییفهم فیما ینقلون أو اعتبارهم (ابن خلدون، مقدمه، ۲۸۳/۱).

به عنوان نمونه ای برای قاعده بالا گزارشی از ابن العدیم را ذکر می کنیم که در یک منبع تخصصی در جغرافیا و شرح حال نویسی نقل کرده است:

و من عادة الناس أن یؤرخوا بالواقع المشهور و الامر العظیم، فأرخ بعض العرب بعام الختان لشهرته، و کانت العرب قدیما تؤرخ بالنجوم، و هو أصل قولک نجمت علی فلان کذا حتی یؤدیه فی نجوم (ابن العدیم، ۲۶/۱).

علامه مجلسی در مرآت العقول در شرح اصول کافی و جلال الدین حسینی ارموی در حاشیه و تعلیقه کتاب مستطاب «الغارات» نیز از مشهورات تاریخی استفاده نموده اند؛ یعنی به خاطر مشهور بودن منبع خطبه در جامعه، از ذکر سلسله اسناد خودداری نموده اند. درحالی که مرحوم کلینی با توجه به روش خود، با ذکر سلسله اسناد خطبه را نقل کرده است. البته باید این نکته را تذکر داد که مورخ الزاماً نیازمند به ذکر سلسله سند نیست.

و حدَّثنا بهذه الخطبة أحمد بن محمد بن الصَّقر الصَّائغ قال: حدَّثنا محمد بن العباس ابن بسَّام قال: حدَّثني أبو زيد سعيد بن محمد البصريّ قال: حدَّثتني عمرة بنت أوس قالت: حدَّثني جدِّي الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السَّلام أنَّ أمير المؤمنين عليه السَّلام خطب بهذه الخطبة لما استنهض النَّاس في حرب معاوية في المرَّة الثَّانية». و قال الكليني - قدس الله روحه و نور ضريحه (مجلسي، ۹۱/۱-۹۳).

«محمد بن أبي عبد الله و محمد ابن يحيى جميعا رفعاه إلى أبي عبد الله عليه السَّلام أنَّ أمير المؤمنين عليه السَّلام استنهض النَّاس في حرب معاوية في المرَّة الثَّانية فلما حشد النَّاس قام خطيبا فقال: الحمد لله الواحد الأحد الصَّمد (و بعد أن نقل الخطبة إلى آخرها قال): و هذه الخطبة من مشهورات خطبه عليه السَّلام حتَّى لقد ابتذلها العامَّة و هي كافية لمن طلب علم التَّوحيد إذا تدبَّرها و فهم ما فيها فلو اجتمعت ألسنة الجنِّ و الانس ليس فيها لسان نبيٍّ على أن يبيِّنوا.... (ثقفی، ۷۲۹/۲).

حدیث مشهور در خبر تاریخی:

گاهی در نقل اخبار تاریخی، یک خبر مشهور حدیثی ذکر می‌شود؛ چنان‌که در قرون اولیه اسلامی، یعنی در هنگامی که تاریخ و احادیث باهم مختلط و آمیخته بودند، این نوع از روایات به‌وفور در منابع یافت می‌شود. عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری در منبع معروف شرح حال رجال و اعلام تاریخی، به‌ویژه اصحاب رسول خدا (ص) از منابع حدیثی استفاده‌ی فراوان نموده است.

شريح بن عمرو الخزاعي. آورده ابن شاهين هكذا في حرف الشين، و روى له: من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه، و حديث تحريم مكة، و هو في

الإسنادین هکذا شریح، و إنما هو أبو شریح، و الحدیثان مشهوران به، و قد و هم فیهما (ابن اثیر، ۳۶۷/۲).

شهرت افراد در دارا بودن ویژگی شخصی: (مشهور بالوصف)

در اخبار تاریخی، گاهی شخصی به عنوان فرد معروف و مشهور در یک صفت یا حالت خاص، در جامعه شناخته می شود و از افراد سرشناس جامعه به حساب می آید. این نوع شهرت در اخبار هر جامعه ای از جوامع اسلامی یافت می شود که عنوان «مشهور» را دارند؛ مانند «أحمد بن عبدالله زاهد» که وصف زهد را در جامعه ی خود اخذ کرده بود. در جوامع روزگار ما هم این قضیه رواج دارد. این نوع از شهرت از جهت شرعی، عقلی، عرفی و اجتماعی ممانعتی ندارد، چراکه شهرت به اوصاف نیک چه بسا که موجب توجه عامه به خوبی ها و فضایل و ارزش های والا در جوامع اسلامی گردد. باین همه شرح حال نویسان و خبرنگاران باید به این مسئله توجه داشته باشند که ممکن است در مورد صفتی که در اشخاص یافت می شود، کم و کاستی و شائبه هایی وجود داشته باشد فلذا نباید این وصف را از حد اعتدال خارج نموده و به حد افراط بالا ببرند. به ویژه نسبت به برخی افراد، مانند حضرات انبیای الهی و معصومین (علیهم السلام) و اولیای خاص و افراد بسیار سرشناس دینی و مذهبی، باید احتیاط و دقت زیادی به خرج داد، چه بسا که افراط و تفریط می تواند موجب فتنه و فساد و سوء تفاهم در جامعه اسلامی شود.

أحمد بن عبد الله؛ أبي الحواری بن میمون بن عیاش بن الحارث الغطفانی، أبو الحسن التغلبی / الزاهد / المشهور، و قيل بأن اسم أبي الحواری میمون؛ أصله من الکوفة، و سكن دمشق، و قدم الثغور الشامیة و العواصم، و سمع بها أبا بکر محمد بن توبة الطرسوسی، و أبا جعفر محمد بن حاتم المصیصی، و أبا معاوية الأسود الزاهد، و المسيب بن واضح بن سرحان التلمنسی (ابن العديم، ۹۵۰/۲).

شهرت مکانی:

گاهی یک سرزمین به خاطر موضوعی خاص و نکته ای ویژه در جغرافیای تاریخی شهرت می یابد. گاهی نیز ممکن است یک اسم خاص جغرافیایی در بین چندین منطقه ی مختلف،

مشهور شده باشد. در این قبیل موارد کار مورخ کمک گرفتن از اطلاعات جغرافیای تاریخی و اسناد جغرافیایی و استفاده از قرائن و شواهد متعدد از منابع مربوط و تحلیل و تدقیق امر است. این نوع از شهرت یک اسم خاص در بین مناطق مختلف، موجب «اشتراک لفظی» و اشکالات تاریخی می‌گردد و نیازمند بررسی دقیق قرائن خارجی برای آزمایش و ارزیابی خبر تاریخی است. این مورد از موارد مهم و اشکال آفرین در تاریخ بوده است و از اهمیتی به سزا برخوردار است و حتی امروزه نیز کاربرد بسیاری دارد. از همین روی مثال‌هایی در این زمینه را از کتب تاریخی می‌آوریم.

منه‌ال‌الدین سراج جوزجانی، صاحب کتاب طبقات ناصری، در مورد منطقه عبور سیف‌الدین سوری و دیگر اعلام، از مناطق مختلفی با نام «سنگ سوراخ» نام می‌برد. مورخ شهیر افغانستانی عبدالحی حبیبی، در این مورد از نقل اخبار مشهور و روش انتقادی و تحلیلی کمک می‌گیرد و از قرائن سرزمینی و جغرافیایی متعدد استفاده می‌نماید تا در هر مورد مکان سنگ‌سوراخ را معین گرداند که ما در ادامه آن را به عنوان یکی از موارد کاربردی استفاده از عنصر مشهورات می‌آوریم:

«در یاد از سلطان سیف‌الدین سوری طبقه ۱۹ گوید: راه غور گرفت تا در حوالی سنگ سوراخ او را یافتند (جوزجانی، ۳۹۵/۲). در طبقه ۱۹ ذکر تاج‌الدین یلدرز گوید: از راه سنگ سوراخ به جانب هندوستان رفت. به‌سوی گردیز و دره کراهیه. در همین طبقه ذکر قطب‌الدین ایبک گوید: از طرف غزنه به‌طرف هندوستان از راه سنگ سوراخ بازآمد، در طبقه ۱۶ ذکر علاءالدین خوارزم شاه گوید: از غزنه... از سوی سنگ سوراخ به‌طرف هندوستان رفت (همان، ۲۰۹/۲). از ذکر اول چنین دریافت می‌شود که سنگ سوراخ باید بین غور و غزنه قرار داشته باشد، که در این صورت باید به‌سوی غرب یا جنوب غرب غزنه بر راه قندهار واقع باشد؛ اما از سه ذکر بعدی ظاهر می‌آید که سنگ سوراخ به‌طرف شرق غزنه بر راه هند افتاده باشد.

یک سنگ سوراخ بنام پنبتو (سوری دبره) در جنوب کوه بنه‌بولار (شش کروهی جنوب کلات) در ناحیه سیوری جایداد قدیم هوتکیان قرار دارد، که شرقاً و غرباً سوراخ است و از اینجا راهی به‌سوی کوژک (گذرگاه قندهار به‌طرف وادی پشین و بلوچستان) و هم راهی به قندهار می‌رود و غار معروف بنه بولان هم در این کوه وجود دارد، که جوف کوه خالی گاه طبیعی دارد و دران آب‌های ایستاده موجود است، احتمال دارد که راه فرار سلطان سیف‌الدین سوری به غور همین باشد، زیرا در موسم زمستان و برفباری از راه نزدیک و مستقیم غربی غزنه به غور نتوان

رفت که راه‌ها به سبب فراوانی برف مسدود می‌گردد. اما سنگ سوراخ که در راه هند قرار داشته، باید حتماً در منطقه پختیای سمت جنوبی باشد، که راه‌های مشهور غزنه به هند ازین ولایت عبور می‌کردند.

در ذکر دوم این راه را با صراحت به‌طرف گردیز و دره کراهیه تعیین کرده و چنانچه در حاشیه همان صفحه گفتم، در سرزمین چمکنی مربوط ولایت گردیز، رود کراهه جاریست و در کوهسار چمکنی به طرف شرق راهی به کرانه‌ی دریای سند موجود است، که از سنگ سوراخ می‌گذرد و آن‌ها به زبان پښتو مردم آنجا (سوروی خوله) گویند که عیناً معنی آن سنگ سوراخ و دهنه سوراخ باشد.

این مطلب را از خود مردم چمکنی مربوط گردیز تحقیق کرده‌ام و احتمال قوی است که سنگ سوراخ راه هند همین‌جا باشد، که سه بار در طبقات ناصری مذکور افتاده است.

مورخ مشهور هندی هودیوالا درباره سنگ سوراخ می‌نویسد: «از مورد کاربرد این اسم روشن می‌شود که بین غزنه و هند قرار داشته است».

به گفته راورتی چند جای دیگر بدین نام شهره‌اند و این سنگ سوراخ در وادی هلمند در شمال غرب غزنی بود، که راه غزنه و غور از آن می‌گذشت (جوزجانی، ۳۹۶/۲). در نقشه کانستیل یک دره سرخ سنگ در شمال غرب غزنی نشان داده شده است اما از این توضیح راورتی و هودیوالا نیز چیز مفیدی حاصل نمی‌شود. (همان).

بابر در ترک خود بارها از سنگ سوراخ یاد می‌کند، وی در حدود ۹۱۰ ه قبل از تصرف هند بیابان‌نشینان کابل را هزاره سلطان مسعودی و افغانان مهم‌اند دانسته است و گفته است که به خاطر تاختن هزاره سلطان مسعودی سواری نموده شد، به‌سوی میدان آمده، از کوتل چرخ شباشب گذشته زمان فرض در منطقه جغتو (بر) هزارها تاخته، از آنجا به سوی سنگ سوراخ مراجعت کرده است. از این بیان بابر روشن می‌شود که از کابل به‌سوی غرب حرکت کرده از راه میدان به چرخ لوگر و جغتو رفته و از راه جنوبی و سنگ سوراخ به کابل باز آمده باشد.

جای دیگر گوید: در میان دشت نزدیک ترک فرود آمده شد، از آنجا کوچ نموده در کنار آب گومل فرود آمده شد، از دشت به طرف غزنی دو راه آمده یکی راه سنگ سوراخ که از ترک گذشته بفرمل می‌آید، یکی کنار آب گومل را گرفته به ترک نرسیده این هم بفرمل می‌آید. بعد از این بابر گوید که ما راه گومل را گرفته و از کوه سلیمان گذشته به طرف جنوب به کنار سند

رسیدیم در اینجا دشت باید همین دشت وسیع جنوب شرقی غزنی در کته‌واز و وازه‌خوا باشد که ترک به دو فتحه هم پهلوی آن افتاده و مسکن قوم معروف تره‌کی است و آب گومل و فرمل هم در آخر همین دشت در شرق جنوب واقع‌اند. پس باید سنگ سوراخ هم در جنوب شرق غزنی بین کتواز و فرمل و گومل واقع باشد، که از آنجا راهی هم شمالاً به چمکنی و جاجی پیوسته باشد.

در اینجا این نکته را هم باید یادآوری نمود: که اگر دشت بابر همین وازه‌خوا باشد، پس بین آن و غزنی وادی کتواز جای می‌گیرد، که این اسم در نوشته بابر دو بار کته باز آمده (رجوع به فهرست) در پنبتو کته (سنگ) و (و از) - (باز) چیز فراخ و سوراخ است و احتمال دارد، که سنگ سوراخ تعبیر پارسی واژه گته و از پنبتو باشد. خدای داند. (همان/۳۹۶-۳۹۸).

در قرن نهم مورخ شهیر تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی (م ۸۴۵) در باب لغت بیت المقدس از همین نوع شهرت استفاده و آن را بررسی می‌کند:

قوله صَلَّى الله عليه و سلم: «فرکبته حتی أتیت بیت المقدس فربطته بالحلقة التي تربط به الأنبياء صلوات الله عليهم» أما بیت المقدس ففيه لغتان مشهورتان غاية الشهرة: إحداهما: بفتح الميم و إسكان القاف و كسر الدال المخففة، و الثانية: بضم الميم و فتح القاف و الدال المشددة (مقریزی، ۲۱۵/۸).

شهرت در نسبت اعلام تاریخی:

در تاریخ‌نگاری اسلامی از روایات بسیاری در کتاب‌های انساب و تراجم، اعلام و شرح‌حال‌نگاری استفاده می‌شود. این کتاب‌ها هر کدام یک مأخذ و دائره‌المعارف در باب نسب، قبیله، خاندان و سلسله اسامی نیاکان، اشخاص بزرگ و اعلام و کارنامه تاریخی است. در این نوع کتاب‌ها گاهی همراه با اسامی اشخاص و گزارش‌های مرتبط با آن‌ها، برخی اصطلاحات علمی و فنی به کار می‌رود که اهل فن بهتر از دیگران از آن خبر دارند. چنان‌که در لابه‌لای گزارش‌های شرح‌حال‌نگاری، گاهی از اصطلاحاتی چون «شهرت» و «مشهور» استفاده می‌شود تا به این نسبت، به اثر خود اعتبار ببخشند. چراکه مسئله‌ی شهرت در اعلام تاریخی، بر پذیرش و اعتبار اقوال می‌افزاید. به‌عنوان مثال ابن‌العديم، عالم شرح‌حال‌نویس، در هنگامی نقل شرح‌حال فرد موردنظر خود، از "شهرت" و "مشهورات" به حدی استفاده می‌کند تا چنین بنمایاند که اخبار وی

بهره‌ی زیادی از اخبار مشهور برده است. این مسئله به‌خوبی نشان‌دهنده‌ی اهمیت مشهورات، در این زمینه است.

أخبرنا أبو المظفر عبد الرحيم بن أبي سعد عبد الكريم بن محمد السمعاني (۱۳۹- و) - في كتابه إلينا من مرو - قال: أخبرنا والدي الامام أبو سعد السمعاني - إجازة إن لم يكن سماعا - قال في كتاب الأنساب: الكرواني بفتح الكاف و الواو بينهما الراء الساكنة ثم الألف و النون، هذه النسبة الى كروان، و ظني أنّها قرية من قرى طرسوس، و المشهور بهذه النسبة الحسن بن أحمد بن حبيب الكرواني حدث بطرسوس عن أبي الربيع سليمان بن داود الزهراني روى عنه أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب الطبراني (ابن العديم، ۲۲۵۴/۵).

همین‌طور ابن‌خلدون از قول ابن‌سعید نقل می‌کند که قبیله بنی‌طییء به دو بطن و شاخه مشهور تقسیم شده است، سپس مفصلاً نسب هر دو شاخه را می‌آورد. گویا او به‌خاطر "شهرت" این قبایل است که از بنی‌طییء در تاریخ نسب و حوادث تاریخی را نقل می‌نماید:

"و أمّا بنو طيّئ بن أدد فكانوا باليمن و خرجوا منه على أثر الأزد إلى الحجاز و نزلوا سميرا و فید فی جوار بنی أسد، ثم غلبوهم على أجا و سلمی و هما جبلان من بلادهم فاستقرّوا بهما و افترقوا لأوّل الإسلام فی الفتوحات. قال ابن سعید: و منهم فی بلادهم الآن أمم كثيرة ملئوا السهل و الجبل حجازا و شاما و عراقا یعنی قبائل طییء هؤلاء و هم أصحاب الدولة فی العرب لهذا العهد فی العراق و الشام و بمصر...

الخ" (ابن‌خلدون، ۳۰۵/۲).

نتیجه‌گیری:

با توجه به ابعاد علمی و منطقی موجود در علوم نقلی و تاریخ‌نگاری اسلامی، می‌توان ادعا کرد بینش و نگرش تاریخی این علوم در بین مورخین مسلمان، از شائبه‌ی قصه‌گویی و افسانه

گرایی کاملاً دور و به علمی، اصولی و معیاری بودن نزدیک است. هرچند مبادی برهان تاریخی بر اساس ماده استدلال بنا بر استقراء شکل می گیرد اما قضایا و گزارش های تاریخی را روشمند می نماید. گستره ی تاریخ نگاری اسلامی بر اساس عناصر منطقی ثابت شکل گرفته است که تا جای ممکن سره از ناسره و درست از نادرست تمایز و نمود پیدا کند. نتیجه بررسی ما نشان می دهد از قرون اولیه اسلامی برخی از مبادی قیاس منطقی چون متواترات و مشهورات و ... در متون تاریخی اسلامی استفاده شده است. از آن میان استفاده از عنصر مشهورات، با توجه به معایر منطقی و علمی آن، در جای جای علوم نقلی اسلامی و از جمله تاریخ و سیره به کار رفته است و عالمان این فنون و دانش از دیرباز تاکنون، حتی المقدور استفاده از این عنصر را - همچون دیگر عناصر منطقی - با دقت علمی تمام به کار بسته اند تا گزارش های تاریخی، در مرور زمان، هر چه بیشتر به حقیقت نزدیک گردد. طبیعی است که البته گاهی نیز اشتباهاتی در این کاربردها صورت گرفته است؛ اگرچه به نظر می رسد بیش از آنکه این اشتباهات ناشی از عدم دقت علمی و منطقی باشد، به دلیل عقاید و سمت و سوگیری های مذهبی و سیاسی بوده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، أسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابۃ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹.
۲. ابن العدیم، کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جراده؛ بغیۃ الطلب فی تاریخ حلب؛ . دار الفکر، بیروت، بی تا
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون (م ۸۰۸)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵ ش.
۴. — العبر و دیوان المبتدا و الخبری ایام العرب و البربر مقدمه ابن خلدون یا تاریخ ابن خلدون، به کوشش سهیل زکار و خلیل شحاده، بیروت، الناشر: دارالفکر، ۱۴۲۱ ه ق.
۵. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله؛ دانشنامه علائی، برگزیده رساله منطق؛ ابوعلی سینا. با مقدمه و حواشی و تصحیح. محمد معین و محمد مشکوه، تهران؛ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ همدان، دانشگاه بوعلی سینا. ۱۳۸۳. ه. ش.
۶. — النجاه، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
۷. ابن ملکا ابوالبرکات بغدادی، هبه الله بن علی؛ المعتبر فی الحکمه، انتشارات دانشگاه اصفهان ۱۴۱۵ ه ق. نیز در حیدرآباد هند، بی تا.
۸. تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم؛ مکتبه لبنان ناشرون. الطبعة الاولى ۱۹۹۶ م.
۹. ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد کوفی (م ۲۸۳)، الغارات و شرح حال اعلام آن، ترجمه عزیز الله عطاردی، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ ش.
۱۰. جوزجانی، منهاج سراج (م بعد ۶۵۸)، طبقات ناصری تاریخ ایران و اسلام، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، الجوهر النضید، قم، نشر بیدار، چاپ پنجم ۱۳۷۰ ش.
۱۲. خانجانی، قاسم ، روش پژوهشی شیخ مفید در تاریخ؛ مجله پژوهش و حوزه سال چهارم شماره اول و دوم بهار و تابستان شماره ۱۳۸۲. مسلسل ۱۳-۱۴.

۱۳. خواجه، طوسی، نصیر الدین؛ اساس الإقتباس؛ دفتر چاپ وانتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۳ ه.ش.
۱۴. خویی، ابوالقاسم؛ مصباح الاصول، از تقریرات واعظ بهسودی، قم، مکتبه ادآوری، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا؛ دانشگاه تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا؛ معین، محمد و شهیدی، جعفر. ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۶. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، ط الثامنۀ، ۱۹۸۹.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر؛ احوال الحديث و احكامه، قم: جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ ه.ق.
۱۸. سجادی، جعفر، فرهنگ علوم عقلی شامل اصطلاحات فلسفی، کلامی، منطقی، نشر کومش، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۹. شیخ بهائی؛ الرعايه فى علم الدريه. چاپ و نشر اسماعیلیان ۱۴۱۰ ق. ۱۳۶۸ ه.ش.
۲۰. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی؛ منطق نوین، مشتمل بر اللمعات المشرقیة فى الفنون المنطقیة، با ترجمه و شرح دکتر عبدالمحسن مشکوةالدینی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ اول ۱۳۶۲ ش.
۲۱. صدر، سیدمحمدباقر؛ دروس فى علم الاصول، قم، دارالصدر، ۱۴۲۹ ه.ق.
۲۲. غدیری، عبدالله عیسی؛ القاموس الجامع للمصطلحات الفقهيّه، بیروت دارالمحجّه البيضاء: دار رسول اکرم (ص) ۱۴۱۸ ق. ۱۹۹۸ م.
۲۳. فريده الاسلام کاشانی، علی؛ مجمع الفرائد فى الاصول، قم، مطبعه امير، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. گرامی، محمدعلی؛ منطق مقارن، ترجمه عبدالله بصیری، قم، انتشارات امید، ۱۳۶۳.
۲۵. مجتهد خراسانی، محمود و شهابی، محمود؛ رهبر خرد (منطق)، قم، نشر عصمت، ۱۳۹۰ ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول؛ محقق / مصحح: رسولى محلاتى، هاشم. ناشر: دار الكتب الإسلامیة. تهران. ۱۴۰۴ ق.

چاپ: دوم

۲۷. محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم رجال، قم، مرکز المصطفی (ص) العالمی للترجمه و النشر، ۱۳۸۹ ش.
۲۸. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف؛ دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۰ م. ۱۴۲۱ ق.
۲۹. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، ناشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نوبت چاپ - چهارم شهریور ۱۳۷۰ ش.
۳۰. — المنطق؛ انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۴۲۲ ه. ق چاپ دهم.
۳۱. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی (م ۸۴۵)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۹۹۹/۱۴۲۰.